

الشهر الـ ١٢

كتابون



Ketabton.com

١٣٩٦

دكتور محمد سعيد « سعيد افغنى »

(قال: ١٣٥٤ هجري شمسي)

تدوين او اهتمام : امين الدين سعیدی « سعيد افغانی »

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

عالی شهیر افغانستان و منطقه دکتور محمد سعید «سعید افغانی» در رساله علمی هذا که تحت عنوان «**د قهر او غضب علاج**» به نشر میرسید با زیبای خاص می فرماید : «حقیقت دادی چه غضب دیو ساعت لیونتوب دی.» واقعاً هم غضب و قهر نوعی از دیوانگی و حالت غیر نورمال روانی است که باید تحت کنترول در آورده شود .

پروردگار با عظمت ما می فرماید: «الكافظين الغيظ و العافين عن الناس والله يحب المحسنين» (سوره آل عمران.134) (مومنان در هنگام عصباتیت خشم خود را فرو می برند و از خطای مردم در می گذرند و الله (ج) نیکوکاران را دوست دارد.» «**كظم**» در لغت به معنی بستن سر مشکی است که از آب پر شده باشد و به کنایه در مورد کسانی به کار گرفته میشود که از روی قهر و غضب پر می شوند ولی از اعمال آن خودداری می کنند.

«**غيظ**» به معنی شدت غضب و حالت برافروختگی و هیجان فوق العاده روحی است، که بعد از مشاهده ناماکیمات به انسان دست می دهد.

طوریکه یاد اور شدیم: حالت خشم و غضب از خطرناک ترین حالات در انسان است که اگر تحت کنترول در آورده نشود، و به اصطلاح جلو آن گرفته نشود، به یک نوع جنون و دیوانگی تبدیل شده، انسان کنترول اعصاب را از دست داده، و در نهایت بروز بسیاری از جنایت ها و تصمیم های خطرناک از انسان صادر شده میتواند، که در طول عمر باید کفاره و توان این جنون و دیوانگی خویش را باید پرداخت و در مواردی هم تصحیح ان ناممکن و یا بسیار مشکل است .

دکتر چارلز اسپیلبرگر، روانشناسی و متخصص معروف جهان که مطالعه عصباتیت را به صورت تخصصی انجام می دهد. طی تحقیق مینویسد :

عصباتیت یک حالت احساسی است که شدت آن از ناراحتی جزیی تا خشم بسیار شدید و جنون متغیر است. مثل سایر احساسات، با تغییرات روانی و بیولوژیکی همراه است. وقتی عصبانی می شوید، ضربان قلب و فشارخون و به همین ترتیب هورمون های انرژی، آدرنالین و نورآدرنالین، بالا می رود.

طوریکه یاد اور شدیم ، علماء بدین عقیده اند که : عصباتیت می تواند سبب بروز بسیاری از اختلالات فکری و جسمی کوتاه مدت و طویل المدت گشته و سبب اضرار و مشکلات خارجی و داخلی در بدن شود .

تصمیم و عمل درین حالات بصورت حتمی ، موجب پشیمانی های شده که در مواردی چنانچه گفته آمدیم تصحیح و رفع آن یا ناممکن و یا هم بس مشکل، دشوار و پیچیده نیز میباشد و است .

معنای لغوی عصبانی: منصوب به عصب، با زیادت الف و نون برای تأکید مانند روحانی، جسمانی، نورانی و ... آمده است .

در اصطلاح طبی نتیجه عصبانیت به شخص عصبی اطلاق میشود: شخصیکه روح ا ناراحت است. شخصیکه تعادل قوای ارادی و تسلط خود را بر اثر پریشانی و اضطراب

از دست داده است.

درواقع عصبانیت حالتی است که انسان از کنترول نورمال خارج شده و رفتار و حرکات خود را کنترول کرده نمی تواند .

تعاریف دیگری هم از عصبانیت وجود دارند که از جمله: عصبانیت را حالت فوق نارضایتی میدانند. وقتی که انسان از پدیده ای، ویا هم چیزی خوش نمی آید، عصبانی می شود و بدین وسیله ناخشنودی خود را ابراز می کند و یا عملی را انجام میدهد که آن عمل می تواند در مواری مثبت یا و در بیشتر موارد منفی باشد .

قهر و غضب و در نتیجه‌ء آن نظر و عمل مثبت و منفی انسانها، را میتوان به سه کتگوری ذیل تقسیم ، و جمعبندی نمود :

کتگوری اول : انسانها هستند که در وقت غضب از افراط کار میگیرند و از حد و مرز معین و معقول تعیین شده انسانی و ایمانی خارج میگردند. یقیناً همچو انسانها به اعمال ناپسند مواجه شده، و به یاد داشته باشید که : این موضع و عمل برای چنین شخص و ماحول به جز پیشیمانی چیزی دیگری را ببار نمی اورد .

کتگوری دوم : کتگوری دوم انسانها در قهر و غضب، شامل حال آندهه از انسانها میگردد، که اصلاً خشمگین نمی شوند و از قوه غضبیه خود چندان استفاده بعمل نمی اورند. این عده از انسانها حتی در مواردی که شرع برای اظهار قهر و غضب برای شان هدایت فرموده هم سکوت می نمایند ، وهیچ حرکتی و عکس العمل را بعمل نمی اورند. این عده اشخاص از دید شرع مذموم و بی غیرت هستند، و در جامعه بحیث انسانهای بی هویت تلقی می شوند. (در بین افغانها بحیث انسان بی گرده شهرت دارد و میگویند این انسان دل و گرده این کار را ندارد).

کتگوری سوم : در این کتگوری انسانهای شامل اند که دارای فضایل خاصی الهی اند. هر زمانیکه مواجه به قهر و یا غضب میشوند کوشش میکنند ، حد و مرز را رعایت نموده، بر قهر و غضب خویش مسلط اند و به اصطلاح تمام جوارح و حواس پنچگانه اش تحت فرمان عقل قرار گرفته و اعتماد به نفس دارند.

قهر و غضب مقدس:

طوریکه در صفات کتگوری شخص اول و شخص دوم تذکر دادیم که قهر و غضب ایمانی را باید رعایت کند، این بدین معنی است که قهر برای خود انواع قدسی وغیر قدسی دارد.

قهر قدسی مورد تأیید قرآن عظیم الشأن و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده ، طوریکه از صفات الهی در پهلوی رحمن و رحیم همچنان قهار و جبار نیز می باشد.

در قهر نباید افراط کرد :

در این شکی نیست که انسان بطور طبی بنابر بر عواملی ، در زندگی خویش به حوادث وحالتی رویرو و مواجه میشود که باید احیاناً خوشحال و گاهی هم قهر، خفه و غمگین باشد، ولی اگر همه این حالت زندگی در مطابق ارشادات الهی و سنت و ارشادات رسول الله صلی الله علیه وسلم تنظیم گردد، برای انسان می اموزاند که نباید در زندگی خویش بصورت کل ، بخصوص در شادی و غضب از افراط و تفریط کار گرفت.

قرآن عظیم الشان قهر بی مورد را به دوران جاهلیت نسبت داده و سکون و آرامش را در هنگام قهر خاصه انبیاء و صالحین می شمارد.

قرآن عظیم الشان در (آیه 62 سوره فتح) می فرماید: «(به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دل های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند و (در مقابل) خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود.» (سوره فتح.62). خداوند در این آیه به ما می آموزاند که فرهنگ جاهلیت «حمیت»، «تعصب»، «غضب» و خشم جاهلی است؛ ولی فرهنگ اسلام «سکینه»، «آرامش» و «سلط بر نفس» می باشد.

خواننده محترم !

برای فرونشاندن اتش قهر، و غضب راه ها و امکانات متعددی وجود دارد ،که به کار گرفتن آن ، میتوان بر قهر و خشم خود غالب شد و آنرا در کنترول خویش در اوریم ، و ضرر های ناشی از آن را تقلیل و یا هم به صفر تقرب داد. که برخی از این اصول عبارتند از :

-در هیچ حالت عفو و بخشش را نباید فراموش کرد. در فهم عفه و گذشت باید همیشه در نظر داشته باشیم که خداوند متعال قدرت تمام بر انتقام و مجازات انسان را دارد، ولی می بخشد و در می گذرد. خداوند عفوه میکند و قادر است .

-در هنگام قهر و غضب با گفتن این جمله زیبا که می فرماید : «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» به پروردگار با عظمت پناه ببرید .

-وضو گرفتن و یا هم غسل با آب سرد را نباید فراموش کرد .

- عوامل وزمینه های که موجب تزید قهر و خشم گردیده است کوشش به عمل اید تا این عوامل برداشته شود از جمله :گرسنگی، تشنگی، خستگی، بی خوابی، هکذا کوشش بعمل اید که در حالت فیزیکی خویش تغییری را ایجاد نماید بطور مثال اگر ایستاده هستید بنشینید و اگر نشسته هستید بایستد، و یا هم بشکل از اشکال خود را مصروف کاری دیگر کنید . زیرا علماء بدین باور و عقیده اند که قهر و غضب کم کم به سراغ انسان می آید. و میگویند که اتش قهر و غضب در بدو بسیار خفیف میباشد و بعد نسبت عدم تغییر موقعیت فیزیکی این اتش آهسته شعله ور شده ، انسان را به حدی می رساند ، که شعله های اش به شراره بزرگی از اتش مبدل میگردد، و در نهایت امر شدت و قوت این شراره میتواند به حدی برسد که بر قوه عاقله انسان غلبه حاصل کند، و جلو اختیار و اراده از دست انسان خارج گردد.

-روانشناسان پیشنهاد میدارند که حتی المقدور انسان کوشش بعمل ارد تا از نشست و بر خواست بالشخصا بد خلق و عصبانی مزاج دوری به ورزد .

-روحیه اعتقاد به قضا و قدر الهی را در خود تقویه نماید و خود را ساخت و از اعمال خویش جوابگوی بود .

خواننده محترم !

از خداوند بزرگ برای پدر مرحوم ام مولانا دوکتور محمد سعید «سعید افغانی» که با حکمت و علمیت موضوع زیبا و رهنمودی ایکه در باره « را های بیرون رفت از قهر و غضب » را با اعجاز خاص علمی نگاشته، جنت فردوس استدعا و تمنا نموده و از شما

خو اندگان محترم دعوت بعمل می اید تا این موضوع حیاتی را با دقت کامل و اهتمام مناسب مطالعه فرماید.

و جزاکم الله خیراً امین الدين سعیدی « سعید افغانی » مهتم

بسم الله الرحمن الرحيم د قهر او غصب علاج

خنکه چه لیدل کیزی د دنیا اکثري بي نظمي د قهر او غصي اثرات دي. نو حکه د هرڅه نه اول د قهر او غصي اساسي چاره په کارده.

قهر او غصب یو داسی نفساني کيفيت او مرض دي چه په داسی وقت کبني روح او د بدن حيواني قواوي له دنه وجود چبني بیرون خواته دوتلو حرکت او فعالیت او جديت کوي او د دي رنځ او مرض سبب او علت د هغه انتقام اخستلو حس دي چه په مغز و کبني د کومي موجبي له اثره پيدا شوای دي. او کله چه دا قسم حرکت او فعالیت زيات قوت او شدت مونده کري نو پداسي وخت کبني دماغ او عصاب چه د نفساني روح د تک او راتک خاى دي ديو تاريک او مظلم دود چبني ډک شي او د دغه دود دتاريکي له امله د عقل نور په پرده کبني واقع شي ترڅو د فعالیت او لیارښوونی چبني ولوپري. باید ووایو چه د غصب د آخری مرحلې علاج مشکل بنکاري چکه که هر خومره نصیحت او منت وشي هفو مره د غصب اور په اشتعال او لمبو رائحي **مګر دومره کیدلای شي که غصب ناک سری په دا وخت کبني خپلې وضعی ته تغیر ورکري يعني ناستي چبني ولاړي ته او د ولاړي چبني ناستي خواته انتقال وکري نو د غصب شد او تيزی به یې څه لپرشي.**

وائي:

که د غصب په وخت کبني سری يخی او به وسکي او یا ویده شي غصب به ئې تخفيف پيدا کري.

دا باید په یاد ولرو چه مراجونه د غصب په وخت کبني په خلور ډوله دي.

1- چبني مراجونه کبريتی صفت لري چه د لبر څه واقعي په اثر اور اخلي.

2- چبني بیا د وچ لرک gio په شانې په اشتعال کبني د کبريت چبني بطی وي.

3- چبني د غوريو غوندي چه اول اور نه اخلي او که اخلي نو بیا لمبی وهي.

4- چبني خلک بیا په پيری سختي قار کيري او چه په قار شي نوبیا بالکل انلاق کوي.

همدا وجه ده چه د غصب د خلورم قسم چبني رسول اکرم صلی الله عليه وسلم خلک ويرولي دي. فرما یې « إياكم من غضبة الحليم إذا غصب » د حليم سری د قهر چبني ووپرپري.

په حدیث شریف کبني راغلي چه بنی آدمان په غصب کبني خلور طبقي دي.

1- چغرده په قاريري او چغرده د قهر چبني کرخي.

2- وروسته په قاريري او چغرده منحرف کيري.

3- وروسته په قاريري او وروسته د قهر چبني اوږي.

4- چغرده په قاريري او پير وروسته د قار چبني خلاصيري.

بهتر خلک هغه کسان دي چه د دوهم قسم چبني وي او بد ترين د خلکو هغه خلک دي

چه د آخر قسم چېنې وي.

امام غزالی رحمت الله عليه فرمایی:

د دی له امله چه غصب د اعتدال دحد چېنې سېرى باسي نوچکه د قدرت خاوند ته په کار ده چه غصب په وخت کي دی په چا د عقوبت او امر نه صادروي. او داچکه نه چه د غصب په اثر د عدالت د اندازی چېنې تجاوز وکړي همداوچه وه چه امير المؤمنین حضرت عمر بن خطاب (رض) یو ورځی یو مسٹ په مسکراتو نیشه سېرى ولید. وي غوبنټل چه په درو ئې ووهی مګر هغه چه دا وضعیت حس کړو نو په کنڅلوا ئې پیل وکړه همغه وه چه حضرت عمر فاروق (رض) ورته سزا ورنه کړه. وي ویلې زه ده په قهر او غصب راوستلم نو که په درو ئې ووه، احتمال لري چه د قهر او غصب له امله به ئې ووه، نه د خدای لپاره.

یو ورڅ کوم مجرم سېرى د حضرت عمر بن عبدالعزيز رحمت الله عليه په حضور د بې ادبی په قواره خبری وکړي. عمر بن عبدالعزيز وویلې که په قهر کړای دی نه واي، نو په عقاب کړای به مې وي.

او س به رايشو دیته چه غصب او قهر د اسبابو او عللو له مخو تحلیل کړو ترڅو د هرسبب په مناسبت علاج و اصلاحات وشي.

خنکه چه ليدل کېږي د غصب اسباب لس دي:

(۱) خپل ځان ليدل

(۲) فخر کول

(۳) په خبرو کښي تیزی

(۴) په خبره کښي تینکیدل او مخالفت

(۵) توكۍ

(۶) تکبر

(۷) استهzaء او پر بل خندل

(۸) غدر او خیانت

(۹) دانتقام په صورت کښي ظلم کول

(۱۰) بنو شیانو پسې افراطی هڅه.

او کوم هغه عواقب چه د غصب څخه وروسته پیدا کېږي اوه دی.

(۱) پښپمانی

(۲) د انتقام او بدلي اخستلو چېنې ویره چه يا به ئې په دنيا اخلي او يا به ئې په آخرت کښي

(۳) د دوستانو دېښمني

(۴) د اړازلو استهzaء

(۵) د دېښمانو خوبنې

(۶) د قهر چېنې وروسته د مزاج تغير

(۷) د غصب په حالت کښي درد او تکلیف

حقیقت دا دی چه غصب د یو ساعت لیونتوب دی.

حکماء وائي د غصب ناكو خلکو مزاج د اعتدال چېنې زیات حرارت خوا ته مایل وي او که دا قسم مزاج دوام وکړي نو یو قسم جنون تری پېښېږي چه هغه ته د اطباء و په

اصطلاح کبني سبعي (د درنده گانو) جنون وائي.

حضرت علي کرم الله وجهه فرمائي تيزي (يعني غصب) د جنون له اقسامو چبني ده که غصب ناكه سري پښيمانه نه شي حتماً به دا جنون محکم شوای وي .

او د زيات غصب په اثر داسي هم کيري چه کله روح د انقباض په اثر باندي سخت حرکت کوي او پدي اثر احتمال لري زره چه د حيواني روح منبع دی خالي پاتي شي او کوم هغه روح چه زره چبني اعضاو ته رسيري او په هغه سره د انسان نورم رائي، قطع کيري او داسي هم کله کيري چه د غصب د حرارت به اثر د روح جوهر سوزي او یو ناخاپه سري مری.

او کله داسي هم کيري چه کوم هغه اخلاطه چه د بدن د قوام د پاره زيات ضرورت لري وسوزي او رديه امراض ترينه بيداشي او دوخت په تيريدو دهلاكت موجب گرخي. بايد ومنو چه د غصب مرض سخت مرض دی نو چکه کله چه حضرت ابو هريره رضي الله تعالى عنه د حضرت محمد صلی الله عليه وسلم چبني د نصيحت غوبنتنه وکره:

رسول صلی الله عليه وسلم په دري واري وويل چه د غصب چبني چان وساتي.
د صحابه وچبني یو د حضرت محمد مصطفى صلی الله عليه وسلم حضور ته راغي،
پوبنتنه ئي وکره چه دين څه شي دی:

رسول صلی الله عليه وسلم ورته په چواب کبني و فرمایل چه دين بنه خوي دی. دا سري
بيا د رسول الله صلی الله عليه وسلم بنې خواته راغي او همدا پوبنتنه ئي وکره. حضرت محمد
صلی الله عليه وسلم ورته همدا چواب وويلي. په بل کرت دی درسول صلی الله عليه
وسلم د چپ پلوه راغي او همدا پوبنتنه وکره او همدا جواب ئي واوري.
په څلورم کرته درسول صلی الله عليه وسلم د وروسته چبني راغي او پوبنتنه ئي وکره
چه دين څه شي دی؟ رسول صلی الله عليه وسلم مخور واړولو او وي ويلي نه
پوهيري؟ دين دا دی چه په غصب او قهر نه شي.

په قرآن پاک کبني راغلي: « **والكافرين الغيظوا على العافين عن الناس** » د خلکونه غصب
عالج لکه د نورو امراضو په شاني د اسبابو په دفع کولو او محوه کولو راهي نوچکه دا
دي چه مونږ لاندي ډول د مخکينيو لسو اسبابو په قلع او قمع کبني په بنکاره او واضح
ډول بيان ته ادامه ورکوو.

1 - که غصب د خپل چان د ليدلو چني وي يعني دا چه سريته خپل چان مجمع د
فضائلو بنکاره شي او د نور چا اوصاف او محا مد ئي « نيك خصلتونه » هیڅ په
نظر ورنه شي نو علامه به ئي دا وي چه دا رنګ خلک په خپل چان په ماحول
کبني مستغرق وي او چه لبر څوک د ده رضا چبني تخلف وکري په قهر او غصب
کيري به.

دادا ډول او قسم روحي مرض د پاره پوهانو په دا ډول علاج بنودلای دی. دا رنګه
خلک دي لطفاً زغرده خپلو معائبو او نواقصو ته ځيرشي او لبر دا په فکر کبني راولي
چي هيڅوک د نواقصو چني خالي نه دي او انسان د نقصان چبني مخلاص نه لري. او
هميش دي دا په فکر کبني راولي چه حکيم حقيقی یو زره د موجودا تو چبني بي د
کومي فائدي نه دي پيدا کري او دا هر موجود چه مونږ ئي گورود حکمت له امله پيدا
شوي نو په دا وخت کبني به سري ته دا په فکر کبني ورشني چه په هر موجود کبني

يو کمال او حکمت شته دی چه په نورو کبني به شاید نوي. اويا به په نورونه پوره کيني. هو د عالم په نظام کبني هر موجود د موجوداتو دخل لري.

۲- که غصب او قهر د فخر کولو چېنې پيدا شوي وي يعني دا چې سړۍ په خپل ځان باندي فخر کوي او ددي فخر سره چه څوک مصادم وکني نود غصب مواد ئې په جوش راشي په داسي وخت باید د ارنګه فکر وکړاي شي چه پر دنيا فخر کول خو يا د مال او يا دجمال او ياد نسب او يا د جاه له امله وي او په داسي شيانو باندي فخر کول دعاقل او پوه سړۍ او انسان کار ندي ځکه چه مال نن شته او سبا نشته او هرڅوک ئې لري. جمال او بنايست خوهم باقى او دائم ندي ملکه د مزاج په بد ليدو او د مرض په عارض سره بير بنايسته رنگونه تور کودي ګرځي نسبت هم د فخر کولو لايق ندي ځکه:

هغه ناوي چه په ځان بنايسته نوي څه په کار لري بنايست د مور او نيا

او که يو څوک داسي جناب ته چه یواخي په پلار او نيكه نازيردي ووائي: آشنا دا صفت خو د ستا صفت ندي دا خودي دپلار او نيكه صفت دی، نه پوهيرم به په جواب کبني څه ووائي او که فرضاً پلار او نيكه ئې حاضر شي او ووائي چه دا ځما صفت دی ستا صفت ندي، نو څوي به څه وکري؟ او کيردي چي د ده دپلار او نيكه همځولي دده دپلار او نيكه چېنې هم په بنه او صافو کبني زيات وي نو عاقل او پوه سړۍ ته هیڅ دا نه بنايي چه د بل چا په صفت ونائزيري بلکه که څوک واقعاً د فخر دعوه لري نو خپل ځان دي بنه کري ځکه خپل لږ صفت دپلار او نيكه د بير صفت نه زيات قيمت لري. يو عربي شاعر وايي:

انا افخريت باباء معنووا سلفا + قلناصدقت ولكن بئسما ولد وا

که ته په هغه پلرونو چه مخکي تيرشوي فخر کوي نو مونږ وايو چه ربنتيا د ستا پلروننه بنه خلک وو لكن نا اهله يې ځير ولې دي.

حضرت رسول صلى الله عليه وسلم فرمادي «**لاتأتوني بانسابكم و أتوني اعمالكم**» ماته په انسابو خپلو مه رائۍ بلکه په اعمالو خپلو سره رايشي. يعني زما په نزد د انسابو قيمت نشته بلکه د اعمالو قيمت دي حضرت على کرم الله وججه په يو قطعه شعر سره فرمادي:

انا ابن نفسي وكنيتى ادبى + من عجم كنت او من العرب آن الفتى من يقول ها انذا + ليس الفتى من يقول كان ابى

وايي زه څوي د خپل ځان یم او کنيه زما ادب دي. فرق نه کوي که د عربو چېنې یم او که عجمو او دا ځکه چه سړۍ هغه دی چه ووايي زه داسي او داسي یم. هو هغه سړۍ کامل ندي چه وايي پلار مي داسي او داسي.

حکایت دی چه د یونان کوم یو رئيس په یو غلام باندي فخر کولو غلام ورته وویلي چه که دا فخر دي ددي بنو کاليو د اغستلو له امله وي نو دا صفت خو د کاليو دي د ستا نه دي. او که په دا د سورلی چالاكو شيانو باندي فخر کوي دا صفت خو هم د ستا نشو او

که په خپلو پلرو باندی نازیروی نو د صفت ورخو دی پلروننه شول نه ته. یعنی په خپله کوم صفت نلري او په تاکي دا تول صفتونه د بل چا دي او که پلروننه دی خپل صفتونه در نه واخلی په تا کي به څه پاتي شی؟
داوه د هغه چا علاج چه دفتر کولو په مرض مبتلا وي . او که سره د دی دکوم سبری په خپل ځان باندی دفتر کولو عادت ځنی زړه نه صبريری نو دا دی هم واوري:
(کس نه ګوید که دوغ من ترش است) هو .

مشک آن است که خود ببويد + نه آنکه عطار ګويد.

3- په خبرو کي تيزی لرل یعني دا چه سبری په خبرو کبني د مقابل او مخاطب د حقوقو مراعات نه ساتي او چه د مخاطب له خوانه په نه منلو سره مخامخ شي نو د قهر او غصب تيل يې اور اخلي.

4- په خبرو کبني تينګيدل یعني دا چه سبری په هره خبر کبني د لا نسلم په غوندي ناست وي او لکه د ژري غوندي به حق او ناحق نښتی وي او چه څوک یې بنه استقبال ونکړي نو یو وار په غصه او عصبات پیل وکړي. ددي دواړو اسبابو علاج دادی چه سبری دي باید په دا پوه شي چه دا ډول صفت او عادت د محبت او الفت سلسله قطع کولای شي او قطع کوي او د وحدت او اتفاق انحلال راولي دا دواړه خصلته د انتظام د عالم د پاره مضر دي او زيات مفاسد لري.

سبری د هر چاپه انظارو کي مستبد او سر زوري معرفي کوي او هیڅ کله به په خپل مطلب نه بریالی کېږي. سبری باید فکر وکړي چې خبری او جنک سره فرق لري او په خبرو کي مطابقت د مقتضى د حال سره ضروري ده. دغه خبره د پوهانو په نزد زيات قيمت لري.

هو خبره دا نده چې هر څه به سبری وايي خواه ومنل شوه او که نه هو هرڅه ځانته لياره لري او هر څه دپاره صورت په کاردي دا بدنه نده چې سبری په خبرو کي کله بل ته ځان تسلیم کري بلکه دا بدنه ده چې د خبرو ځنې خواشنۍ پیدا شي او بد تاثير وکړي.
5 - توقي کول یعنی دا چې سبری په توقو او تقالو کي د حد ځنې تجاوز وکړي او د ادب مراعات او روا او ناروا الحاظ ونه ساتي.

دا قسم توقي بدی دي هو توقي چې په کي ناروا او تجاوز د اندازي ځنې نوي بدې ندي. ليکن داسي توقي چې سبری به په هیڅ شي بند او وازنوي بد عواقب لري پير کرته داسي پېښه شوي چې اول توقه وي بیا پتاقه شي او یو تر بله سره لاسونه واجوي او دېښمنې تري جوري شي زه په دا کي زيات تجربه لرم او پير داسي وقایع می لیدلي چې دېیخایه توقو په اثر د مرگ او خون خونی صحنه جوره شوي ده او لا ترننه پوري یې روغه نده موندلې.

بنه دا نو ولې او په څه نو باید دا لازمه ده چې سبری څه د خولي ځنې کاري د عقل او فکر په سندان یې داسي وټکوي چې غل او غش هیڅ په کي پاتي نه شي هو زړه ته هر څه راخي او په فکر هرڅه تیریږي لکن هر څه د ویلو نه وي او نه هر څه د خوبنې وړکړئي.

توقفه خو سبری د دی د پاره کوي چې خپله او بل پري خوبنې شي نه دا چې دی او بل پري خفه او ملول شي. که د سبری په توفوکي غرض دا وي چې خپله خوله وینجه

کري. نو د توقو د پاره حاجت نشته زما ورته اجازه ده چي هميش ده خوله وينجه ونيسي.

او که توقو کي مقصدا وي چي دبل اوحان خسته توب او خفكان پري کري نوباد د بل حقوق مراعات او لحظه خاطر کي ولري داسي خه د عقل او فكر په قوت او لطافت سره ووايي چي د درد دواء او خسته توب يي په خوبني بدل شي.

توقی او مسخری فرق لري لكن چیني خلک د توقو په دعوا د توقو چنی مسخری جوروی او په مجلس کي چیني خلک د مجلس د اشتراك چیني پنیمانه کري او دیته ئی اماده کري که د طاقت او حوصلی چنی پوره شي نو بالمثل جواب ووايي او يا لرايي ترينه جوره کري او د خوند په شخوند بدل کاندي او يو دماتم اجتماع ترينه پيدا شي.

6 - تکبر يعني دا چي سرى په خوله ددي دعواء کوي چي زه د بل چنی زيات يم که خه هم په زره کي ددي معتقد وي او که نه په ما بين د تکبر او چان ليسلو کي (غضب) چي په اوله ماده کي تير شو فرق دادی چي په غصب کي سرى په دي عقيدي وي چه زه د بل چنی زيات يم او په تکبر کي دعوا وي که خه هم په زره کي ددي عقيده ونه لري چي د بل چنی زيات يم د تکبر د دعواء مدعیان هرڅه غواړۍ چي د دوى په خوبنه وشي نو چي يي طبعت مراعات يي ونه شي بیانا په غصب او قهر لاس پوري کري. اولاً چان هم ملامت نه حسابوي او بل که خه هم معصوم وي ملامت کني او دي ته فکر نکوي چي شيطان کبر وکرو چي په لعنت شو.

هو کبر د الله جل جلاله او د غني ذات صفت دی او بندہ چي سراسر محتاج او حیران او فقیر لاس په دوعا او تمنا دی ورته نه بنایي چي تکبر وکري او چان د بل ورور او عزيز چنی لور وکني او د شيطان په صفت موصوف شي. په حدیث قدسی کي راغلي: عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:

«الكبيراء ردائى ، والعظمة إزارى ، فمن نازعني واحداً منها قذفته في النار»

(الحاديث أصله في صحيح مسلم وأخرجه الإمام أحمد وأبو داود وابن ماجة وابن حبان في صحيحه وغيرهم صححه الألباني .

الله پاک فرمایی:

کبر يعني غنا او بي پروايي زما خادر دی او عظمت زما پرتوک يعني تاثير لاندي دي څوک چي زما سره دا دواړه صفتونه کي مقابله وکري خپل اورته به ئي داخل کرم. توبه نعوذ بالله، الله پاک دی سري ته ددي دواړه صفتونه چنی نجات ورکري. په حدیث شریف کي راغلي چي متکبر خلک به په ورخ د قیامت کي په صورت د ورو او ضعیفو میرتونو جمع کيري.

7- استهزاء او په بل خندل يعني دا چي سريته د بل عزت په ذليله ستريگه بنكاره شي او په مجلس کي د هغه په حضور او يا بالغياب مسخری ور پوري کوي. دا صفت اکثره د هغه خلکو وظيفه ده چي خلک پري خندوي او دا کار يو نوعه کمال خپل گئي او هميش په دا وسیله سره غواړي چي د خلکو توجه چانته جلب کري چي د مقتدره او بدایانو الطاف او پېرخوینه پري وشي.

دا رنګه رنیل خوی له يوی خوا د بل خفكان موجب گرخي او له بلی خوا که مقابل ورته جواب ورکري ده دغصب او قهر عامل گرخي.

دا رنګ خلک باید فکر وکري چي داسي اخلاق د انسان صفت او کمال نه گرئي.

سېرى باید چي په کمال او علم او فضل سره د خلکو په زړه کي ځان ځای کړي نه په مسخره او استهزاء سره او په علم او فضل او کمال او کار سره خپل رزق او روزی حاصله کړي نه په دا قبیح صفت سره.

په حدیث شریف کي راغلي چي په ورڅ د قیامت کي به استهزاء کونکي دروازي د جنت ته وغوبنټل شي کله چي دوي هلتہ ورمندی کړي. دروازي به پري وټپل شي، بیا به د بلی دروازي له خوا ځنی وغوبنټل شي، بیا چي هلتہ ورمندی کړي، هغه به هم پري وټپل شي په همدا قسم سره به په دوي په صورت د استهزاء عذاب نازلیږي. 8 - غدر او خیانت یعنی دا چي سېرى د خلکو سره دغدر او چل او چانس ژوند کوي او په عهد او وعدی ولار نه وي غدر او خیانت که په هرڅه کي وي مذموم او قبیح صفت دی.

او په نزد د هیڅ عاقل بنه نه بنکاري. حضرت رسول اکرم صلی الله وسلم غدر او خیانت د منافیقینو د او صافو ځنی ګنلی:

فرمایي چي په ورڅ د قیامت کي به غدر کونکي د پاره یو مخصوص بیرغ وي چي ددي موقف خلک به ددي بیرغ په اثر خائن او غادر پیژنی.

9- ظلم کول د انتقام په صورت:

انتقام په درې قسمه دی:

يو هغه دی چي څوک د چا څوک مرکري او ورنه د هغه دی په مقابل د جنایت کي مرکري، دی قسم ته قصاص وایي. دوهم انتقام هغه دی چي یو سېرى کومه بي ادبی وکړي او هغه بل سېرى د بې ادبی په اثر دی مرکري. دیته ظلم کول د انتقام په صورت کي وایي دا رنګ وضعیت چي سېرى د حد ځنی تجاوز وکړي بد دی. د غصب او قهر سبب کړئي. سېرى باید اول دخلکو دګناهونو ځنی عفوه وکړي او په دا وسیله د لویو اشخاصو په حساب کي ځان راولي.

حضرت رسول صلی الله عليه وسلم فرمایي. « وَأَحْسِنْ إِلَى مِنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ » نیکي کوی د هغو اشخاصو سره چي دستاسو سره بدی کوي.

بدی را بدی سهل باشد جزاء + اگر مردی احسن الی من اساء

په انتقام کي باید سېرى دېر دقت وکړي نه چي کوم بې ګناه سېرى دل نشي او که بیاورته بنه معلومه شوه هلتہ بالمثل انتقام جائز لکن عفوه اولی ده په عفوه سره دېمن دوست کړئي او که مقابل عاقل وي دعفوی وضعیت ورتہ د انتقام نه سخت تمامیږي.

لکه چي یو عاقل سېرى ویلی « رحم الاعداء اشد من جفوہ الا احباء » رحم او عفوه د دېمنانو ته سخته تمامیږي د جفاء د دوستانو ځنی.

10- رغبت په طلب دنفائیسو مالونه کي دا چي د سېرى محبوب او مطلوب همیش همدا وي چي کوم بنه شي او نادر مال چي چيرته وي ځما دي وي او که لري ئي نو محبت د هغه ئي دزره ځنی چارپیروي. دا قسم صفت هم بد دی ځکه که چيرې داسي خلکو ته مطلوب لاس ته نه ورځي او یا یې له لاسه ځنی ځي نو په غصب او قهر وي او چتې په چتې به خفه وي په صورت موجود کي به د ساتني په غم وي او په نه والي که به طلب او کتش په درد مبتلا وي. نو ځکه سېرى باید چه هیڅ شي باندی زړه ونه تړي او نه هیڅ

شی سوا د دین او ایمان او انسانیت او خدمت عامه حئی د زرده د ترلو ور و گنی. حکایت دی چې کوم پاچا ته چا کومه بلوري قبه چې دیر زیاته صفا وه او مهندسانو په کې د فن د اصولو سره سم تول کمال ظاهر کړي وو. د تحفې په قسم را ورده دا قبه د پا چا دیره خوبنې شوه او زرده یې پرې ورکړه همیش به یې ددې په لیدلو خوبنې کوله او په خپلو مخصوصه خزانه کې ئې ساتلي وه. تقدیر دا وکړه چې قبه تلف شوه او د عدم په میدان کې محوه، پاچا د دی واقعې د پیښیدو حئی سخت په غم شو او همیش په فکر او سودا مبتلا شو که څه هم ارکینو د دولت به بنه نفیس جواهر او لعلونه د ده په حضور کې را اړل لکن دده به پرې تسلی نه راتله او دقې په یاد او غم کې اخرا مجنون او لیونی شو او د مملکت انتظام او هستی او موجودیت ئې له لاسه لاړو داؤ دزره ور کولو حال او په نفیسو شیانو باندی زرده بایلله چې نتیجه او اخربا شو. نو سری باید چې په هر کار کې د اعتدال حئی کار واخلي او په معتد له ليار روان شی هرچا که د اعتدال په لباس ځان ملبس کرو او د اعتدال حئی ئې کارواخیست، صبر او حوصله او استقامت یې دلاس حئی ورنګره نو د غصب د مسمومو زهر حئی به نجات مونده کړي. دا چې حئی خلک وايې چې شدت او غصب د رجولیت او انسانیت بنست دی. دا هلته چه کوم شرعاي او افتخاري سعادت که شدت او غصب ونکړي، محوه کېږي او بې دغصب او شدت حئی په بلی لياره د مقصد حصول متصور نوي. نو هلته حق دا دی که په غصب سره کار کیدلو بنه دی. حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمایي:

د حلم، تحمل او حوصلی په صفت موصوف ټو. په مقابل د شدائدو کېنې به ئې حوصله او استقامت کولو ترڅو د کفارو له خوا په جنګ سره مجبور شوی ندي جنګ ئې ندي خوبن کړي. فرمائیل به یې چې زرده ورترين او شجاع ترین دشجاعانو هغه شخص دی چې په حال د غصب کې د خپل نفس مالک وي.

رسول صلی الله علیه وسلم د یوی غزا (تبوك) حئی وکړیده، صحابه (رض الله تعالى عنهم اجمعین) ته یې و فرمایل «**رجعنا من الجهاد الأصغر ، إلى الجهاد الأكبر**» وايې مونږ وکړیدلو د وړوکې غزا حئی یعنی د کفارو د مقابلې نه لویې غزا ته هغه د نفس سره غزا او مقابله ده.

د نفس غزا ته حضرت حکمه لویه غزا ویلې چې نفس کله اصلاح شي نو هر څه اصلاح کیدونکي دي. همدا وجه ده چې رسول صلی الله علیه وسلم فرمایي «**اعدى عدوك نفسك التي بين جنبيك**» (دېمن ترین د دېمنانو د سري نفس دی چې په ما بین د دواړو ډو ډو دانسان کې ځای لري).

حئی کم عقله خلک په عاجزو حیواناتو او مرغانو هم قاریېري او بلکه په بې روحه اشياء باندی هم دیر لیدل شوی چې په غصب رائې. لکه مثلاً چې پښه یې په لوته او پېړه باندی ولږۍږي نو په لوته او پېړه باندی په قاریېري. دا قسم خلکو ته به سري څه وايې؟ دا رنګه اشخاص اکثره په ټورورو کې پیدا کېږي او په بې عقله او بې مغزه خلکو کې زیات لیدل شوی.

هو: ماه نورمی فشاند و سک بانګ میزند + سک را بېرس خشم توبا ماهتاب چیست؟
په بنټو او زړو او وړو او مریضانو کې هم دا رنګ او صاف موندلی شی چې بې موجبه په قاریېري، لکن هغې قابل المرااعت دی.

حریص او بخیل ٿئی هم چي ٿه ضایع او مصرف شي چتی پتی فهر او غصب ورخی.
لکن خدای دبورته هدایت ورکري.

خلص عواقب د غصب او قهردادي چي د بدن او وجود د پاره زهر قاتل د انسانیت او سریتوب لپاره مضر دی. غصب او قهر د صداقت او اعتماد له یوی خوا پورته کوي او له بلی خوا د ندامت او پینیمانی موجب کرخی.

پوه خلک اغماض اکرام او غفوه د ٿائان سره لازمه او ملزمہ کرخوي په تاریخ کي چي سری د نوابغو خلکو په سوانح او ژوندلیک سترگی اچوي نو هلتہ په کېضرور سری د هغوي حلم او حوصله، صبر او استقامت په پوره پیمانی سره موندلای شي .

هو وايي کوم مجرم سری د اسکندر په حضور راوستول شو، اسکندر په مقابل دده د جرم کڊعفوی ٿئي کار واخیستلو.

هو شايد دا به داسي گناه او جرم وه چي د شخصیت د اسکندر پوري به یي تعلق درلود او يا به په عفوپرسه دبل چا حقوق نه تلفید، مقصد دا چي اسکندر عفوه وکره په دا مجلس کي دربارد يو معزيزينو ورتنه وويلی چي که ته زه وي، نو به مي مركري وه. اسکندر ورتنه په ٿواب کي وويلی چي ته زه نه یم نو ٿكه ڀپعفو کوم او نه یي مركوم.

ياددونه :

دغه ليکنه دخابخنلي دكتور محمد سعيد «سعيدافغانی» «دنجات اوکاميا بي لياره دعلم او فلسفی له پلوه ! » دكتاب څخه اخستل شوي ده ، چي په کال: 1354 هجري شمسی کي ليکل شوي)

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library